

لنین و. ای.



بلشویسم و منشویسم

در

انقلاب دمکراتیک

سری ترجمه آثار لنین ۴

پاپاواک  
پمناک

ا. م. ک.

## فهرست

---

۱	چند تذکیر
۳	پیشگفتار
۱۰	از نارودنیسم تا مارکسیسم
۲۰	ترودویک‌ها و دموکراسی کارگری
۳۲	احیاء سوسیالیسم عامیانه و نارودنیسم بگونه انقلابیون سوسیالیست
۴۳	دموکراسی و نارودنیسم در چین
۵۲	سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی
۷۴	دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و دهقانان
۸۶	کنگره سوم ج. ک. س. د. ر.

### چند تذکر

۱- مقالات "از نارودنیسم تا مارکسیسم" ، "دموکراسی و نارودنیسم در چین" و "دیکتاتوری انقلابی-دموکراتیک کارگران و دهقانان" پیش از این به فارسی ترجمه و منتشر شده اند. مقاله اول ، برای نخستین بار توسط رفقای گروه ما به فارسی ترجمه و در شماره ۲ "سوی سوسیالیسم" ، سپس بصورت جزوه جداگانه ، به چاپ رسید. اما اولاً بخاطر اهمیت محتوا و نقش تکمیلی آن برای جزوه حاضر ، وثانیاً به این خاطر که اخیراً ترجمه دیگری از آن (بهمراه دو مقاله دیگر از لنین) در جزوه ای به همین نام منتشر شده که دارای اشتباهات ترجمه ای فاحشی می باشد ، در اینجا آنرا مجدداً ، و با کمی تغییر و اصلاح ترجمه اول خود ، آورده ایم. از مقاله دوم ، "دموکراسی و نارودنیسم در چین" ، قبلاً ترجمه فارسی ، باید گفت ، ناهنجاری منتشر شده است. این امر ، علاوه بر محتوای ضروری خود مقاله برای این مجموعه ، ترجمه و انتشار دوباره آنرا ضروری ساخت. از مقاله سوم ، "دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و دهقانان" ، ترجمه فارسی بسیار خوبی توسط رفقای "وحسدت انقلابی" انجام شده و در "انقلاب" ، ارگان این سازمان ، به چاپ رسیده است. برای آنکه متهم به دوباره کاری نشویم باید توضیح دهیم که ما این مقاله را از پیش برای چاپ در جزوه کنونی انتخاب کرده بودیم و ترجمه آن پیش از انتشارش از جانب رفقا ، به اتمام رسیده بود.

۲- بخش مربوط به کنگره سوم حزب کارگرسوسیال دموکرات روسیه در جلد ۸ کلیات آثار لنین ، مشتمل بر ۲۷ قسمت ( شامل سخنرانیها ، گزارشات ، طرح قطعنامه ها ، و... ) است. ما تنها ترجمه قسمت های ۱۵ تا ۲۵ آنرا در این مرحله ضروری تشخیص داده و در جزوه کنونی گنجانده ایم.

کنگره سوم ج. ک. س. د. ر. که نخستین کنگره بلشویکی این حزب بود از ۲۵ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۰۵ ، یعنی در نخستین ماه های انقلاب اول روسیه ، در لندن برگزار گردید. نمایندگان منشویکها در کنفرانسی که خودشان در ژنو برای انداخته بودند گردهم آمدند. لنین در مورد این کنگره و مسائلی که بدان پرداخت ، چنین می گوید: "در استا-

نه برگذاری کنگره سوم ، حزب پرولتاریای آگاه ، روسیه باسد مقاله  
جدی رو برو بود . اول ، مقاله بحران [داخلی] حزب ، دوم ، مقاله مهمتر  
شکل تشکیلاتی حزب بطور کلی ، مقاله سوم ، مقاله اصلی ، عبارت بود  
از تاکتیکهای مادر موقعیت انقلابی کنونی " ( ۲۷ مه ۱۹۵۵ ، جلد ۸ ،  
صفحه ۴۴۲ ) .

قسمتهایی که در جزوه حاضر آمده است ( بحر ۱۹ و ۲۵ کد به بررسی  
رابطه بین کارگران و روشنفکران در داخل حزب می‌پردازد ) مقاله  
تشکیلات حزب مرسوط می‌گردد ) عمدتاً ، و سازند بطور کامل ، در رابطه با  
مقاله سومی است که همین فوقاً به آن اشاره می‌کند . این قسمتها در  
برگیرنده همان مسائل اصولی است که همین بعدها در کتاب "دوناکتیک"  
بدانها پرداخته است . برای دستیابی به تصویر رندهای از کنگره  
سوم و اهمیت آن در مبارزه حزب سوسیال دموکرات روسیه ، رفقا را  
رجوع می‌دهیم به کتاب کروپسکایا ، "خاطرات من از لنین" ، انتشارات  
پژواک ، صفحات ۱۲۹-۱۲۲ .

۳- با پوزش از تاخیر طولانی خود ، بدینوسیله چند اثنیاء چایی موجود  
در جزوه شماره ۳ این سری ( " هفت مقاله درباره مقاله ارضی و جنبش  
دهقانی " ) را تصحیح می‌کنیم :

صفحه	بطلر	غلط	درست
۹	۱۸	"توانست"	توانست
۱۵	۸	نشوند	شوند
۲۳	۱۱	که بر	که بنا بر
۵۶	۶	نوعی برنامه حداکثر	نوعی برنامه حداقل از برنامه حداکثر

## پیشگفتار

کتاب حاضر شامل ۶ مقاله از لنین و بخش عمده‌ای از سخنرانیها، طرح قطعنامه‌ها و... اودرکنگره سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، است. اینکه این مقالات، علیرغم تعلق به دوره‌ای خاص از مبارزات مارکسیست‌های انقلابی روسیه، امروز چه درسهای گرانبهای برای جنبش کمونیستی جهان عموماً، و جنبش کمونیستی ایران خصوصاً دربردارد، نکته‌ایست که از نظر تیزبین یک خواننده کمونیست پنهان نخواهد ماند. ما در اینجا تنها به چند تاکید مختصر اکتفا می‌کنیم.

نخست باید به شیوه برخورد لنین به "انقلابیون سوسیالیست" و نارودنیسم اشاره کرد. چهار مقاله‌ای که در این مجموعه به این مساله مربوط می‌شوند (از نارودنیسم تا مارکسیسم، دموکراسی و نارودنیسم در چین، احیای سوسیالیسم عامیانه و...، ترودویک‌ها و دموکراسی کارگری) در طول ده سال (۱۹۱۲-۱۹۰۲) نگاشته شده‌اند. اما جوهر برخورد لنین در تمامی آنها یکسان است. شیوه برخورد لنین به اس‌آرها (انقلابیون سوسیالیست) که اهمیت مبارزه سیاسی را از مارکسیست‌ها پذیرفته بودند ولی در عین حال به اصل نارودنیکی و بیژگی اقتصاد دهقانی روسیه و اهمیت نقش "رنجبران دهقانی"، یعنی خرده‌بورژوازی روستا در انقلاب سوسیالیستی وفادار مانده بودند، از هر ابهامی خالی

است. لنین بر اساس عملکردهای زوزبه روز اس آر ها موضع خود را نسبت به آنها مشخص نمی‌کند، بلکه پیگیرانه از مارکسیسم به عنوان یگانه تئوری علمی سوسیالیسم دفاع می‌کند و بر این پایه، "سوسیالیسم فامیانه" اس آر ها را بهرحمانه مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ملحوظ داشتن جوهر دموکراتیک نظرات اس آر ها، هیچ گاه موجب نمی‌شود که لنین ماهیت بورژواشی "سوسیالیسم" آنانرا پرده پوشی کند و یا در نقد گوینده توهمات خرده بورژواشی آنان اندکی تعلل ورزد. لنین روش پرولتاریا را نسبت به اس آر ها، بعنوان "نمایندگان چپ ترین جناح بورژوا - دموکراسی" روسیه چنین تعیین می‌کند:

"نزد ما، همچنانکه نزد بقیه دنیا، سوسیال دموکراتها می‌باید توهمات ناگزیر بورژوا - دموکراتها و جهل آنان از ماهیت خویش را بهرحمانه افشا کنند. نزد ما، همچنانکه نزد بقیه دنیا، پرولتاریای آگاه می‌باید از بورژوا - دموکراتها در مخالفتشان با بقایای سرواژ و مبارزه شان علیه این بقایا، پشتیبانی نماید، بی آنکه لحظه‌ای فراموش کند که طبقه ایست قائم به ذات، و اینک هدف طبقاتی اش سرنگونی بورژوازی است! اکنون این شیوه برخورد لنین را مقایسه کنید با برخوردهای رایج در جنبش کمونیستی ما به نیروی چون سازمان مجاهدین که مشی حاکم بر آن دهها بار عقب تر از اس آر ها و آشکارا لیبرالی است. نکته آموختنی دیگر از برخورد لنین به اس آر ها - به بیان امروز ما - مساله محتوای انقلاب دموکراتیک است. لنین، چون هر کمونیست واقعی دیگر، تنها پرولتاریا و یک انقلاب سوسیالیستی را قادر به نابودی سرمایه داری می‌داند و به شدت با اس آر ها که همچون نارودنیک ها، بر این عقیده بودند که توده های دهقانی به همراه کارگران دزیک انقلاب، سرمایه داری را نابود خواهند ساخت، مقابله می‌کند و بی پایه بودن این پندار آنان را که انقلاب دموکراتیک روسیه دارای "خصلت غیر بورژواشی" است، به روشنی نشان می‌دهد. مایه تاسف بسیار است که هشتاد سال پس از اس آر های روسی که لااقل ادعای مارکسیست بودن می‌کردند، در ایران کسانی یافت می‌شوند که همان نظرات اس آر ها

را این بار تحت نام مارکسیسم، رواج می‌دهند. تنها تفاوت شاید در این باشد که اس-آرهای ایرانی بجای خرده‌بورژوازی دهه، عمدتاً خرده‌بورژوازی شهر را نشانده‌اند! لنین ۷۵ سال پیش به چنین روشنفکران انقلابی هشدار داده است که سعی در جازدن مبارزات خرده‌بورژوازی بعنوان مبارزاتی علیه مالکیت بورژوازی عاقبت به این منجر خواهد شد که:

"مالکیت بورژوازی و در همان حال رنجبران دهقانی (خرده‌بورژوازی ده) عبارت پرده‌ازی سوسیالیستی روشنفکران انقلابی-دموکراتیک را بنفع مبارزه علیه سوسیالیسم مورد بهره‌برداری قرار خواهند داد." (پرانتر و تاکید از ماست)

مقالات دیگر این کتاب، در واقع بصورت مکملی بر کتاب "دو تاکتیک... لنین"، گوشه‌هایی از مبارزه مارکسیسم انقلابی علیه اپورتونیزم در سوسیال دموکراسی روسیه را دربرخورد با انقلاب ۱۹۰۵ و بویژه دربرخورد به مقاله تاکتیک شرکت با عدم شرکت سوسیال-دموکراسی در دولت موقتی که می‌بایست با سقوط تزاریزم استقرار یابد، روشن می‌سازد. بلشویکها و منشویکها هر دو بر سر خصلت بورژوا-دموکراتیک انقلاب توافق داشتند، اما آنجا که پای استنتاجات تاکتیکی از این ارزیابی مشترک به میان می‌آمد، درهای عمیق، به عمق اختلاف مارکسیسم و اپورتونیزم و به عمق اختلاف منافع دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی، این دورا از یکدیگر جدا می‌کرد. منشویکها از خصلت بورژوا-دموکراتیک انقلاب ۱۹۰۵ به نفی رهبری و هژمونی پرولتاریا در انقلاب، سپردن رهبری به دست بورژوازی لیبرال و نفی شرکت در دولت موقت انقلابی که می‌بایست به جای استبداد بنشینند می‌رسیدند. آنان این گفته انگلس را:

"بدترین مصیبتی که ممکن است گریبانگیر رهبریک حزب افراطی گردد آنست که وی در دورانی مجبور به در دست گرفتن دولت شود که جنبش هنوز به بلوغ لازم برای سلطه طبقه‌ای که او نمایند-گی اش را برعهده دارد... نرسیده باشد"، تحریف می‌کردند و از آن بهانه‌ای برای کنار کشیدن پرولتاریا از اعمال اراده از بالا،

از طریق شرکت در یک دولت انقلابی و کشیدن او به دنبال بورژوازی می -  
ساختند. بگفته ی لنین :

"اینان اشک می ریزند که شرکت در دولت موقت انقلابی بهمراه  
بورژوا - دموکراتها مفهومی صحیح گذاشتن برنظام بورژوازیستی  
است. مفهومی تضمین تداوم زندان و پلیس ، بیکاری و فقر ،  
مالکیت خصوصی و فحشا است. این استدلالی است در خور  
آنارشیت ها و با نارودنیک ها."

در مقابل ، بلشویکها که انقلاب دموکراتیک را تحولی در خدمت  
حرکت پرولتاریا بسوی سوسیالیسم میدانستند و لذا خواهان تحقق هر  
چه همه جانبه تر و کامل تر اهداف دموکراتیک آن بودند ، مصرانه بر  
ضرورت شرکت کمونیستها در دولت موقت انقلابی ، و آنهم در اتحاد  
بادهقانان و نه با بورژوازی لیبرال ، پای فشردند. استدلال لنین ،  
در پاسخ به منشویکهاست که از یکسو پرولتاریا را از شرکت در دولت  
موقت انقلابی ، به این بهانه که شریک جرم بورژوازی خواهد شد ، بر  
حذر می داشتند ، اما از سوی دیگر او را به دنباله روی از بورژوازی فرا  
می خواندند ، چنین بود :

"اگر ما ، مردم انقلابی ، یعنی پرولتاریا و دهقانان ، می -  
خواهیم علیه استبداد در کنار هم مبارزه کنیم ، باید تا به  
آخر در کنار هم علیه آن مبارزه کنیم ، بهمراه هم ناپسودش  
سازیم ، و در دفع تلاشهای محتوم برای بازگرداندن آن ، در  
کنار هم باشیم ."

اما لنین بلافاصله برای "اجتناب از هرگونه سوء تفاهم" ، ابدهای  
را که بعدها در آستان انقلاب کبیرا کتیر ، جوهرتزی های آرتیل و بحث های  
"نامه های ازدور" او را تشکیل می دهد ( بخصوص رجوع کنید به نامه  
اول "ارزیابی وضع فعلی" ، جزوه درباره تاکتیکها) ، چنین بیان  
می دارد :

"تا ردیگر بگوئیم که درک ما از جمهوری نه تنها و نه ناآن  
اندازه یک شکل حکومتی ، که بیشتر مجموعه تغییرات در  
پیش بینی شده در برنامه جداگمان می باشد."



و تنها برای تحقق و دفاع از این "مجموعه تغییرات دموکراتیک" است که لنین و بلشویکها وظیفه شرکت در دولت موقت انقلابی و برپائی دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را در مقابل خود قرار می‌دهند:

"چنانچه دستگاه استبدادی روسیه، حتی در این مرحله، نتواند از طریق [امضاء] یک مشروطه خشک و خالی جان خویش را نجات دهد، چنانچه نه تنها متزلزل که واقعا سرنگون شود، آنگاه واضح است که اعمال یک نیروی انقلابی عظیم برای دفاع از این دستاورد ضرورت خواهد یافت. این "دفاع"، اما، چیزی جز دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان نیست!"

قطعا به ها و گزارشات بلشویکها، و نیز پلمیکهای لنین به ما رتینف و پلخانف که در این مجموعه آمده‌اند، اسناد زنده‌ای از شیوه برخورد پرولتری به انقلاب دموکراتیک بدست می‌دهند. بلشویکها انقلاب دموکراتیک را زمینه‌ای برای بسیج پرولتاریا و به عنوان "پیش درآمد" انقلاب سوسیالیستی می‌دانستند و لذا برای این مصر بودند که پرولتاریای انقلابی برای تحقق تحولات راهگشای مبارزه طبقاتی خویش، به فشار از پائین قناعت نرزد و خود، آگاهانه و قاطعانه با شرکت در یک دولت موقت انقلابی تحقق این تحولات را از بالا تسریع و پیگیری نماید. تمام موضع بلشویکها در این فراخوان لنین به کمونیستها خلاصه می‌شود:

"نه رفقا، هزار بار نه! نترسید از اینکه با شرکت، شرکتی پرتوان و تابه آخر به همراه بورژوا - دموکراتهای انقلابی در یک انقلاب جمهوریخواهانه خویش را بیالائید. در باب خطرات چنین شرکتی مبالغه نکنید. پرولتاریای متشکل ما از عهد، این خطرات برخواهد آمد. کاری که در عرض چند ماه در دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان انجام خواهد گرفت بیش از دهها سال کار است که در جو آرام و خوف‌کننده رکود سیاسی انجام می‌گیرد. اگر پس از نهم ژانویه طبقه کارگر روسیه توانست در شرایط بردگی سیاسی متجاوز از یک میلیون پرولتر را برای عمل پیگیرانه، منضبط و دسته‌جمعی بسیج کند، پس ما، با وجود

دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک ، چندین میلیون شهری و  
روستایی فقیر را بسیج خواهیم کرد، و انقلاب سیاسی روسیه  
را پیش درآمد انقلاب سوسیالیستی اروپا قرار خواهیم داد.

مسائل انقلاب ۱۹۰۵ بی شک نعل به نعل در انقلاب ما تکرار نشده  
و نمی‌شوند، اما رویزیونیسم و اپورتونیسم از برنشتاین تا کنسون در  
محتوای واقعی خود تنوع چندانی نداشته است. رویزیونیسم و اپور-  
تونیسیم در برخورد به انقلاب دموکراتیک، هر قدر شرایط ویژه کشورهای  
مختلف بروز متنوعی به آن بخشد، از ارکان معین و نسبتاً باثباتی  
برخوردار است. لنین چه چیز را اساس برخورد اپورتونیستی منشویکها  
می‌داند؟

"اساس این بحث را یک درک نادرست تشکیل می‌دهد؛ در این  
استدلال انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، مبارزه بخاطر  
جمهوری ( دربرگیرنده تمامی برنامه حداقل ما ) و مبارزه بخاطر  
سوسیالیسم خلط شده است."

و این حقیقتاً اساس تئوریک انحرافات جنبش کمونیستی مسارا در  
برخورد به انقلاب حاضر نیز تشکیل می‌دهد. منشویسم ایران، اساساً از  
خلعت ویژه‌ای برخوردار است: منشویسم ایران منشویسمی وارونه است.  
منشویکها در روسیه از هر اینها اینک شرایط تاریخی امکان اعمال  
دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم را در انقلاب ۱۹۰۵ به پرولتاریای انقلابی  
روسیه نمی‌دهد، یعنی به اعتبار عدم امکان تحقق برنامه حداقلی  
سوسیال دموکراسی، از شرکت در دولت موقت انقلابی سرباز می‌زدند و به  
این ترتیب پرولتاریا را از استفاده از موثرترین ابزار پیشبرد  
وظایف دموکراتیک و تحقق برنامه حداقل او، محروم می‌ساختند. اساس  
این بحث، همانطور که لنین تأکید می‌کند، خلط کردن برنامه حداقلی  
و حداقل و ندیدن مکان و جایگاه هر یک در جریان یک انقلاب دموکراتیک  
است. منشویکهای ما، که دیری نیست از اتوپی سرمایه‌داری ملی و  
مستقل لفظاً دست کشیده‌اند، از انقلاب دموکراتیک یک هدف درخسود  
می‌سازند، و به این توهم دچار می‌گردند که رژیم سیاسی انقلابی حاصل  
پهروزی این انقلاب - جمهوری دموکراتیک خلق - قادر به انجام

تحولات سوسیالیستی نیز خواهد بود. آنها نابودی سرمایه‌داری، از بین بردن بیکاری، و بسیاری تحولات دیگر را که در برنامه حداکثرما، سوسیالیسم، جای دارند، مستقیماً در دستور کار انقلاب دموکراتیک و جمهوری انقلابی حاصل از آن قرار می‌دهند. این نیز معنای جز دست‌کشیدن از مبارزه واقعی برای تحقق برنامه حداکثر، یعنی مبارزه برای سوسیالیسم، مبارزه‌ای که خود می‌باید پرولتاریا را از جمهوری انقلابی فراتر رود و به دیکتاتوری طبقاتی‌اش برساند نمی‌تواند داشته باشد. اساس این بحث هم، بعد از ۷۵ سال، همان خلط کردن برنامه حداقل و حداکثر کمونیست‌ها و جایگاه هر یک در انقلاب ماست. شکل کامل این انحراف چیزی جز تزویر رشدگیر سرمایه‌داری نیست که گرچه بسیاری از نیروهای جنبش کمونیستی، عملاً به دلیل مرزبندی سیاسی خود با مدافع خیانتکاران، حزب‌توده، با آن مرزبندی نموده‌اند، اما در واقع هر یک به درجه‌ای این نظریه ضد پرولتری و ادراک‌ساز بنیادی آنرا در تئوری و احکام برنامه‌های خود منعکس می‌کنند.

جنبش کمونیستی ایران، که امروز این فرصت را دارد تا سایر تکامل خیانت منشویک‌های روسیه را بداند و بفهمد، اساس و جوهر نظرات انحرافی آنانرا دریابد و آنرا در هر لباس و در هر زمان و مکان تشخیص دهد، وظیفه دارد که پیگیر و قاطع، با همان قاطعیتی که لنین و بلشویک‌های با منشویسم مبارزه می‌کردند، با پوپولیسم هم‌ریشه و هم‌جهت با آن که امروز برجانبش کمونیستی ماحاکم است، به مبارزه‌ای بی‌امان برخیزد، آنرا رسوا و طرد سازد و صفوف خود را حول برنامه‌ای لنینی منسجم و متحد کند. این یکی از وظایف مبرم و حیاتی کمونیست‌ها در مقطع حاضر از انقلاب ایران و پیش‌شرط اساسی تشکیل حزب کمونیست است.

و.م.ک

۳ بهمن ماه ۱۳۵۹

## از تارودنیسم تا ماسارکسیسم

### (مقاله اول)

یکی از روزنامه‌های علمی اخیراً اظهار عقیده کرده بود که اکنون موقع پرداختن به "تضاد" منافع طبقات مختلفی که در مقابل استبداد قرار گرفته‌اند نیست. این عقیده تازه‌ای نیست. ما پیش از این هم در ستونهای آسول باژدینه و روسوتسیونایاروسیا، البته همراه با نوعی ملاحظه و غمخ کلام، با این عقیده برخورد کرده‌ایم. این طبیعی است که چنین نقطه‌نظری در میان نمایندگان پرورژوال دموکراسی رواج و شیوع داشته باشد. [اما] تا آنجا که به وسیله دموکراتها مربوط می‌گردد، آنان در مورد این مسأله اتفاق نظر کامل دارند؛ مبارزه مشترک پرولتاریا و بورژوازی علیه استبداد نباید و نمی‌تواند پرولتاریا را وادار سازد تضاد منافع خود و طبقات صاحب‌دارانی را فراموش کند. برای دستیابی به تصویری روشن از این تضاد لازمست تصور روشنی از اختلافات عمیق موجود میان نقطه‌نظرات جریانهای [سیاسی] مختلف داشت. این البته بدان معنایست که ما باید توافق‌های موقت با طرفداران سایر جریانات، هم با "انقلابیون سوسیالیست" و هم با لیبرالها، وارد کنیم؛ کما اینکه کنگره دوم حزب ما نیز آنها را برای وسیله دموکراتها مجاز دانست.

سوسیال دموکراتها "انقلابیون سوسیالیست" را نمایندگا  
 چپ ترین جناح بورژوا - دموکراسی ما میدانند. "انقلابیون  
 سوسیالیست" وجود چنین نظری درباره خود را خوش نداشته  
 و آنرا تلاش مذبوحانه ای میدانند برای خوار و خفیف کردن یک  
 مخالف و مورد شک قرار دادن صمیمیت و ایمان درست او. واقعیت  
 آنست که این نظر کوچکترین ربطی به شک و سوء ظن ندارد؛ این  
 صرفاً تعریفی است مارکسیستی از خاستگاه طبقاتی و جوهر طبقاتی  
 نقطه نظرات "انقلابیون سوسیالیست". هر چه "انقلابیون  
 سوسیالیست" نقطه نظراتشان را با وضوح و قطعیت بیشتری بیان  
 میکنند، بر غفلت نمایی مارکسیسم از آنان بیشتر صدمه می  
 گذارند. در این زمینه پیش نویس برنامه "حزب انقلابیون  
 سوسیالیست"، که در شماره ۴۶ رولوتسیوناروسیا بچسپ  
 رسیده، بسیار جالب توجه است.

این پیش نویس گامی است بجلو، نه تنها در رابطه با  
 وضوح نحوه طرح و ارائه اصول، بلکه این پیشرفتی است  
 در محتوای خود آن اصول و از این نظر باید مورد توجه قرار  
 گیرد. این پیشرفتی است از نارودنیسم به مارکسیسم، از  
 دموکراسی به سوسیالیسم. انتقاد ما از "انقلابیون سوسیالیست"  
 آشکارا شمره خود را بخشیده است؛ آنان را مجبور  
 ساخته است تا بیهوشیات غیر سوسیالیستی شان و بر نقطه نظرات  
 مشترکشان با مارکسیسم، علی الخصوص تاکید ورزند. اما خیره  
 کننده تر و برجسته تر از آن، از سوی دیگر، مشخصه های نقطه  
 نظرات قدیمی، نارودنیکی و دموکراتیک مبهم آنان است. در  
 همین جا به آنها که آماده اند مارا به ضدونقیض گوئی (یعنی  
 تشخیص نیات غیر "انقلابیون سوسیالیست" و در عین حال توصیف  
 ماهیت اجتماعی آنان بعنوان بورژوا - دموکرات) متهم کنند  
 یادآوری می کنیم که نمونه های مختلف سوسیالیسم، نه تنها  
 از نوع خود بورژواشی بلکه از نوع بورژواشی آن نیز،  
 مدتها پیش در مانیفست کمونیست مورد تجزیه و تحلیل قرار

گرفته است. نیت خیر سوسیالیست بودن نافی [داشتن] جوهری  
پورژوا - دموکراتیک نیست.

مطالعه پیش‌نویس برنامه "انقلابیون سوسیالیست" سه  
موضوع اصلی جهان بینی آنان را آشکار می‌کند. اول، اصلاحات  
تئوریک در مارکسیسم. دوم، وجود بقایای نارودنیسم در نقطه  
نظرات آنان درباره دهقانان زحمتکش و مسأله ارضی. سوم،  
وجود همان بقایای نارودنیکی در نقطه نظرات آنان درباره  
انقلاب قریب الوقوع روسیه بعنوان انقلابی دارای خصلت غیر  
پورژوائی.

گفتیم اصلاحات در مارکسیسم. دقیقاً. تمامی گرایش  
فکری، تمامی چهارچوب برنامه، خبر از پیروزی مارکسیسم  
بر نارودنیسم می‌دهد. این دومی همچنان به حیات خود ادامه  
می‌دهد (و کمک تزریق آخرین مدلهای رویزیونیسم هم ادامه  
می‌دهد)، اما تنها بصورت "تصحیحات" اجزای در مارکسیسم.  
آن اصلاح تئوریک عام اصلی، یعنی نظریه رابطه مطلوب و نا  
مطلوب مابین جنبه‌های مثبت و منفی کاپیتالیزم را در نظر  
بگیریم. اصلاحی که در اینجا بعمل آمده، تا آنجا که دچار  
سرگیجه و آشفتگی کامل نیست، ذهن گراشی (سوپرژکتیویسم -  
م) قدیم روسی را در مارکسیسم داخل می‌کند. برسمیت شناختن  
عملکرد تاریخی "خلاق" کاپیتالیزم، که کار را اجتماعی کرده  
و یک نیروی اجتماعی "قادر به متحول ساختن جامعه، یعنی  
نیروی پرولتاریا را بوجود می‌آورد، خود نشانگر گسست از  
نارودنیسم و گذار به مارکسیسم است. تئوری سوسیالیسم بر  
اساس توسعه و تکامل عینی نیروهای اقتصادی، [توسعه و تکامل  
عینی] تقسیم طبقاتی بنا گردیده است. اصلاحی که بعمل آمده:  
"دربرخي از رشته‌های صنعت، بخصوص در کشاورزی، و در تمامی  
کشورها"، رابطه بین جنبه‌های مثبت و منفی سرمایه‌داری "نا  
مطلوب‌تر و نا مطلوب‌تر می‌گردد [تا کجای کار پیش رفته‌اند]، این  
تکرار گفته‌های هرنس و دیوید، تکرار حرفهای نیک - اون<sup>(۱)</sup>

و تکرار و. و. و تئوری "مقدرات خاص سرمایه داری در روسیه" اوست. عقب ماندگی روسیه بطور اعم و عقب ماندگی کشاورزی روسیه بطور اخص، دیگر نه بعنوان عقب ماندگی سرمایه داری، بلکه بعنوان خصیصه‌ای در خود - و توجیه‌گر تئوریهای عقب مانده - تلقی می‌شود. در کنار درک ماتریالیستی تاریخ، آن دیدگاه آش و لاش عهد بوق را تحویل‌مان می‌دهند که بر طبق آن روشنفکران قادرند راه‌هایی کم و بیش مطلوب از برای کشور برگزینند و قاضی ماوراء طبقاتی سرمایه داری، و نه سخنگوی طبقاتی که از در هم شکستن و تخریب اشکال کهن زندگی بوسیله سرمایه داری زاده می‌شود، گردند. این واقعیت که استثمار سرمایه داری در روسیه بخاطر بقاء مناسبات ماقبل سرمایه داری اشکال بس تنفر انگیزی بخود می‌گیرد، بشیوه خاص نارود - نیکی نادیده گرفته می‌شود.

مفاهیم و تصورات پیش نویس برنامه انقلابیون سوسیالیست از دهقانان، تئوری نارودنیکی را با وضوح باز هم بیشتری بر ملامی سازد. در سراسر پیش نویس لغات و عبارات زیر: رنجبران، استثمارشوندگان، طبقه کارگر، توده‌های زحمتکش، طبقه استثمار شدگان، طبقات استثمار شده، بدون هیچگونه تبعیض و تمایزی بکار برده شده است. چنانچه مصنفین پرواژه آخر ("طبقات")، که بایستی مطالباتی از چشمان پنهان مانده است مکتب کرده و درباره آن اندیشیده بودند، تشخیص می‌دادند که در نظام سرمایه داری هم خرده بورژواها کار می‌کنند و استثمار می‌شوند و هم پرولترها. آنچه درباره نارود - نیکیهای علمی گفته شده درباره انقلابیون سوسیالیست مانع از صادق است: افتخار کشف نوع بیسابقه‌ای از سرمایه داری - سرمایه داری بدون خرده بورژوازی، از آن ایشان است. آنان از دهقانان زحمتکش سخن می‌گویند، اما چشمان خود را بر واقعیتی که به اثبات رسیده، درباره اش مطالعه و موشکافی و تعمیق گردیده و شرح و توضیح داده شده، یعنی بر این واقعیت که در

میان دهقانان زحمتکش ما اکنون بورژوازی دهقانی قطعا مسلط شده ، و براین واقعیت که دهقانان مرفه ، گرچه نام دهقانان زحمتکش شامل حالشان می‌گردد ، نمی‌توانند بدون استخدام کارگر موقت کمکی\* از عهده امورشان برآیند و هم اینک پیش از نیمی از نیروهای مولده دهقانان را در کنترل خویش دارند ، می‌بندند .

از این نقطه نظر ، آنچه واقعا غریب می‌نماید هدفی است که حزب انقلابیون سوسیالیست در برنامه حداقل این حزب برای خود قائل گردیده : "استفاده از افکار ، سنن و شیوه‌های زندگی دهقانان روسیه ، به مثابه رنجبران بطور کلی و اعضای کمون ده ، در خدمت سوسیالیسم و مبارزه علیه اصول مالکیت بورژوازی ؛ علی الخصوص استفاده از این درک آنان که زمین را مالک مشترک همه رنجبران به حساب می‌آورند . در نگاه اول بنظر می‌رسد که این هدف چیزی جز تکرار بی‌فکر و صرفا آکادمیک اتوپی های کمون ده ، که تئوری و زندگی هر دو مدتهاست آنرا رد کرده‌اند ، نباشد . اما در واقع در اینجا بایک مساله حاد سیاسی روبرو شدیم ، مساله‌ای که انقلاب روسیه نوید حل کردنش درآینده بسیار نزدیک را می‌دهد : چه کسی ، چه کسی را مورد استفاده قرار خواهد داد؟ آنها روشنفکران انقلابی ، که خود را سوسیالیست می‌پندارند ، تصورات رنجبران را از دهقانان بمنفع مبارزه علیه اصول مالکیت بورژوازی مورد بهره‌برداری قرار خواهند داد؟ و یا آنکه مالکیت بورژوازی و در همان حال رنجبران دهقانی ، عبارت پرندازی - سوسیالیستی روشنفکران انقلابی - دموکراتیک را بمنفع مبارزه علیه سوسیالیسم مورد بهره‌برداری قرار خواهند داد؟

نظر ما بر آنست که دورنمای دوم ( علی‌رغم اراده و آگاهی مخالفین ما ) به تحقق خواهد پیوست . ما به تحقق آن ایمان داریم زیرا این دورنما تاکنون نمود در صد متحقق شده است .

\* = farm - hands : فعله



"مالکیت بورژوازی" ( و در همان حال رنجبران ) دهقانی تاکنون از عبارات سوسیالیستی روشنفکران نارودنیسک و دموکرات ، که به توهم پروری درباره حفظ "سن و شیوه های زندگی رنجبران" از طریق آرتل هایش ، تعاونی هایش ، کشت علوفه اش ، گاوا آهن هایش ، انبارهای زمستوایش و بانکهایش ، دست می زنند ، استفاده شایانی نموده است . اما اینها همه چیزهایی است که در واقع توسعه سرمایه داری در بطن کمون ده راتشدید نموده است . تاریخ اقتصاد روسیه بدینسان چیزی را که تاریخ سیاسی روسیه فردا اثبات خواهد کرد ، امروز اثبات نموده است . پرولتاریای آنگاه وظیفه دارد ، بدون آنکه از حمایت آرمانهای مترقی و انقلابی دهقانان زحمتکش بورژوا دریغ ورزد ، برای پرولتاریای روستا تشریح کند که مبارزه علیه این بورژوازی در آینده اجتناب ناپذیر خواهد بود ! وظیفه دارد اهداف واقعی سوسیالیسم ، اهداف واقعی سوسیالیسم و نه هوسهای بورژوا - دموکراتیک برای در حقوق ارضی ، را برای وی تشریح کند . با بورژوازی دهقانی علیه بقایای سرواژ ، علیه استبداد ، کشیشان و ملاکین ؛ با پرولتاریای شهری علیه بورژوازی بطور اعم و علیه بورژوازی دهقانی بطور اخص - اینست تنها شعار صحیح برای پرولتاریا روستا ، اینست تنها برنامه ارضی صحیح برای سوسیال دموکرات - اسی روسیه در لحظه کنونی . اینست برنامه ای که کنگره دوم ما اتخاذ نمود . با بورژوازی دهقانی برای دموکراسی ؛ با پرولتاریای شهری برای سوسیالیسم - برای روستای فقیر این شعار حذب و کشتی سمرات نوبتر از شعارهای پر آب و رنگ اما تو خالی انقلابیون سوسیالیست خوشه چس نارودنیسم ، خواهد داشت .

اکنون مرسوم به سومین نکته اصلی پیش نویس که در بالا گفته شد . مصنفین پیش نویس اکنون دیگر از این نقطه نظر نارودنیسکهای پیگیر که مخالف آزادی سیاسی بودند - به این

دلیل که تنها نتیجه‌اش می‌تواند بدست بورژوازی افتادن قدرت باشد - دست کشیده‌اند. اما دم خروس بقایای نارودنیسم، در آن قسمت از پیش‌نویس که به برشماری خصائص استبداد و برخورد طبقات مختلف نسبت به آن می‌پردازد، بوضوح بسیار بی‌سرون می‌زنند. در اینجا نیز، مانند همیشه، می‌بینیم که درست همان دست و پا زدنیهای اول روشنفکران انقلابی خرده‌بورژوازی برای روشن ساختن درکش از واقعیت ناگزیر به افتای کامل نقطه نظرات متناقض و کهنه‌شده‌اش می‌انجامد. ( بنا براین در پیرامون متذکر می‌شویم که هر بحث و جدلی با انقلابیون سوسیالیست را همیشه باید به همین سوال، یعنی درک آنان از واقعیت، کشاند، چرا که خود این مسأله به تنهایی علل اختلافات وجدانیهای عمیق و ریشه‌دار سیاسی ما را بروشنی آشکار می‌کند).

در پیش‌نویس می‌خوانیم: "طبقه کارخانه‌داران و تجار بزرگ، که در اینجا بیش از هر جای دیگر ارتجاعی‌اند، بیش از پیش نیازمند حمایت استبداد در مقابل پرولتاریا می‌گردند...". این غلط است؛ زیرا در هیچ کجای اروپای غربی تفاوتی بورژوازی پیشرفته نسبت به شکل استبدادی حکومت، به وضوح و آشکاری کشورمان نیست. ناراضی از رژیم استبدادی صرف نظر از ترس بورژوازی از پرولتاریا، در میان این طبقه رشد می‌کند؛ بعضا به این دلیل ساده که پلیس، با همه قدرت نامحدودش، قادر به سرکوبی جنبش طبقه کارگر نیست. و پیش‌نویس، در آنجا که صحبت از "طبقه‌ای" از کارخانه‌داران بزرگ می‌کند، تقسیم بندیها و گروههای درون بورژوازی را با کمالی بورژوازی بعنوان یک طبقه، خلط می‌کند. نادرست بودن این گفته بیش از اینها عیان می‌گردد هرگاه در نظر بیاوریم که این دقیقا بورژوازی متوسط و خرد است که استبداد کمترین قابلیت را در ارضایش دارد.

"اشرافیت ارضی و کولاکهای ده بیش از پیش نیازمند این حمایت در مقابل توده‌های زحمتکش روستاها می‌گردند...".

واقعا؟ پس لیبرالیسم زمستوانی از کجا می‌آید؟ پس جذابیت  
موزیک سوداگر<sup>۳</sup> برای روشنفکران پرشر و شور (دموکرات)، و  
بالعکس، از کجاست؟ یا نکند کولاک هیچ وجه اشتراکی با  
موزیک سوداگر ندارد؟

... تضادی آشتی ناپذیر و رشدیابنده بین موجودیت  
استبداد و تمامی تکامل اقتصادی، اجتماعی - سیاسی، و  
فرهنگی کشور در حال تکوین است...".

در این جنبه آنان احکام خود را نیز به پوچی و ابتذال  
کشانده‌اند. آیا می‌توان "تضادی آشتی ناپذیر" با رشد اقتصادی،  
و رشد سایر چیزهای کشور، رابه تصور آورد که در حالات طبقاتی  
که سرکردگی اقتصادی را بعهده دارند منعکس نگردد؟ یکی از  
این دو حالت است: یا آنکه استبداد با توسعه اقتصادی کشور  
واقعا در تعارض است؛ که در این صورت با منافع کل طبقه  
کارخانه‌داران، تجار، ملاکین، و موزیکهای سوداگر در تعارض  
است. اینکه این طبقه توسعه اقتصادی "ما را از سال ۱۸۶۱"<sup>(۲)</sup>  
در کنترل خویش داشته است به‌حتمل حتی بر انقلابیون سوسیالیست  
نیز پوشیده نیست (هرچند که و. و. عکس این رابه آنان  
آموخت). این راکه حکومتی در تعارض با طبقه بورژوا بطور  
کلی، می‌تواند از آب گل آلود اختلافات، بین گروهها و اقشار  
بورژوازی ماهی بگیرد، این راکه چنین حکومتی می‌تواند با  
طرفداران تعرفه حمایتی علیه طرفداران تجارت آزاد پیمان  
صلح ببندد، حمایت یک قشر در مقابل قشر دیگری را برعهده  
بگیرد، و این تعادلات و توازنات را چندین سال و دهه برقرار  
نگاهدارد، تمامی سیر تاریخ اروپا بنمایش می‌گذارد. و یا  
آنکه، در کشور ما کارخانه‌داران، ملاکین، و بورژوازی دهقانی

---

■ - *Enterprising Muzhik* - موزیکهای که پس از الفاء

سرواز به کار و کسب آزاد و سرمایه‌گذاریهای کوچک  
پرداخته و "خرده‌بورژوا" شده بودند.

"بیش از پیش نیازمند" استبداد می‌گردند. که در آن صورت باید این بینش را بپذیریم که آنان، اربابان اقتصادی کشور، حتی وقتی بعنوان یک کل، بعنوان یک طبقه، در نظر گرفته شوند، نمی‌فهمند که چه چیزی بشفع توسعه اقتصادی کشور است؛ [باید این بینش را بپذیریم] که حتی نمایندگان و رهبران پیشرو، تحصیلکرده و روشنفکر این طبقات نیز این منافس و مصالح را درک نمی‌کنند!

ولی آیا پذیرش این فکر ساده‌ترین است که این "انقلابیون سوسیالیست" هستند که اوضاع را درک نمی‌کنند؟ فقط کافیست ببینیم که آنان، کمی جلوتر، خود "وجود یک اپوزیسیون لیبرال - دموکرات که (از نقطه نظر طبقاتی) عمدتاً عناصر میانی جامعه تحصیلکردگان را در بر می‌گیرد" را تصدیق می‌کنند. اما آیا جامعه تحصیلکردگان مایک جامعه بورژوا نیست؟ آیا با هزار رشته به تجار، کارخانه‌داران، ملاکین و مؤذیکهای سوداگر متصل نیست؟ آیا ممکنست که خداوند سرمایه‌داری ای که در آن اپوزیسیون لیبرال - دموکرات یک اپوزیسیون بورژوازی نباشد، برای روسیه مقدر فرموده باشد؟ آیا "انقلابیون سوسیالیست" مورد مشابهی در تاریخ سراغ دارند، یا هیچ موردی را می‌توانند تصور کنند که در آن اپوزیسیون بورژوازی در برابر رژیم استبدادی از طریق "جامعه" لیبرالها، "جامعه" تحصیلکردگان ابراز نشده یا نشود؟

آشفته فکری موجود در پیش‌نویس نتیجه محتوم اختلاط نارودنیم است با مارکسیسم. تنها مارکسیسم است که تحلیل از نظر علمی صحیح، تحلیلی که واقعیت‌پیش از پیش بر آن صحنه می‌گذارد، از رابطه بین مبارزه بخاطر دموکراسی و مبارزه بخاطر سوسیالیسم بدست داده است. ما نیز، مانند بقیه دنیا، دموکراتیسم بورژوازی داریم و دموکراتیسم پرولتری. نزد ما، همچنانکه نزد بقیه دنیا،

سوسیال دموکراتها میباید توهمات ناگزیر بورژوا - دموکراتها و جنل آنان از ماهیت خویش را بپرحمانه افشا کنند. نزد ما ، همچنانکه نزد بقیه دنیا ، پرولتاریای آگاه میبایسد از بورژوا - دموکراتها در مخالفتشان با بقایای سرواژومبارزه شان علیه این بقایا ، پشتیبانی نماید ، بی آنکه لحظه ای فراموش کند که طبقه ایست قائم به ذات ، و اینکه هدف طبقاتی اش سرنگونی بورژوازی است .

ویربود ، شماره ۳ ،

۲۴ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵

مجموعه آثار جلد ۸

صفحات ۶۰ - ۷۰



#### توضیحات

- ۱- *Nik-on* : نام مستعار ن . ف . دانیلسون ، ایدئولوگ نارودنیم لیبرالی در سالهای هشتاد و نود قرن نوزدهم .
- ۲- اشاره به الفاء سرواژ است که در سال ۱۸۶۱ صورت پذیرفت .

## ترودویک‌ها و دموکراسی‌کارگری

مبارزات انتخاباتی دوماي چهارم جنب و جوش مختصري را بر-  
انگیخته، [اما] توجه و علاقه به مسائل سیاسي را افزایش داده  
است، جنبش‌گسترده‌ای که حوادث معادن طلای لِنَا (Lena) بر-  
انگیخت به آن جنب و جوش اهمیت بخشیده و این توجه و علاقه را بویژه  
لازم و مبرم ساخته است. اینک پیش از هر زمان بجا و مناسب است  
تا مسأله نظر و برخورد ترودویک‌ها، یعنی دموکراسی دهقانی، نسبت  
به دموکراسی کارگری مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

آقای و. ودووزوف (V. VODOVOZOV) در مقاله‌ای تحت عنوان  
"گروه ترودویک و حزب کارگران" (در زاپروزی ژیزنی، شماره ۱۷)  
ضمن پاسخگویی به مقالات من در زوزدا (Zvezda) - تحت عنوان  
"لیبرالیسم و دموکراسی" - نقطه نظر ترودویکی در باب این مسأله  
را مطرح نموده است. این مباحثه دقیقاً حول جوهر دو گرایش سیاسي  
که بیانگر منافع نه‌دهم مردم روسیه هستند، دور می‌زند. و بنا-  
براین وظیفه هر دموکرات است که دقیق‌ترین توجه را به موضوع  
این مباحثه معطوف دارد.

### ۱

دیدگاهی که دموکراسی طبقه کارگر بدان پای بند است مبارزه  
طبقاتی است. در جامعه نوین، کارگران مزدی طبقه معینی را تشکیل  
می‌دهند. موقعیت این طبقه از موقعیت طبقه خرده مالکین، یعنی  
دهقانان، از بیخ و بن متفاوت است. به همین خاطر است که از  
تجمع ایندو در یک حزب سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد.

---

• رجوع کنید به کلیات آثار به زبان انگلیسی، جلد ۱۷، صفحات ۵۷۷-۵۶۹

هدف کارگران الفاء بردگی مزدی از طریق نابودی سلطه بورژوازی است. هدف دهقانان برآورده ساختن مطالبات دموکراتیکسی است که می‌تواند به الفاء سرواژ، با تمام ریشه‌های اجتماعی و در تمامی مظاهر آن، بیانجامد؛ اما نمی‌تواند حتی مختصر تا شیسی بر سلطه بورژوازی بگذارد.

در روسیه امروز، وظایف مشترکی که پیش روی کارگران و دهقانان قرار دارد، دموکراسی طبقه کارگر و دموکراسی دهقانان را به یکدیگر نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌سازد. دو دموکراسی در حالیکه لزوماً دو راه متفاوت را می‌پیمایند، می‌توانند و بمنظور دستیابی به موفقیت، باید - بر علیه همه آنچه که ضد دموکراسی است متحداً عمل کنند. تا چنین عمل متحد یا مشترکی وجود نداشته باشد، تا دهقانان دمکرات خود را از قیومیت لیبرالها (کادتها) خلاص سازند، ممکن نیست بتوان از هیچگونه اصلاحات دموکراتیک جدی در روسیه سخن به میان آورد.

اینهاست نقطه نظرات دمکراتهای طبقه کارگر، مارکسیستها، که من در دو مقاله خود تحت عنوان "لیبرالیسم و دموکراسی" به شرح و بسط آنها پرداخته‌ام.

تزوودویکها، که نقطه نظراتشان از جانب آقای ودووزوف مطرح گردیده، می‌خواهند حزبی بایزند که در "ماوراء طبقات" ایستاده است. آنان جدا یقین دارند که یک حزب واحد، کاملاً ممکنست در خدمت منافع سه طبقه جامعه: دهقانان، طبقه کارگر و "روشنفکران زحمتکش" قرار داشته باشد.

من گفته‌ام که این "ایقان" ناقص: ۱- کلیه شواهد علم اقتصاد؛ ۲- کلیه تجربیات کشورهای که دورانهای مشابه دوران کنونی روسیه را از سر گذرانده‌اند؛ ۳- تجربیات روسیه طی دوره‌ای بویژه مهم و حساس در تاریخ این کشور، یعنی سال ۱۹۰۵، می‌باشد. من ادعای الحق کادتی "دراغوش‌گیری" طبقات مختلف را مورد تمسخر و ریشخند

قرار دادم ، و این واقعیت را یادآوری کردم که آنچه کادتها  
روشنفکران زحمتکش می نامند افرادی از قبیل ما کلاکف هستند .  
آقای ودووزوف بدون نقل کامل و منجم این بحث های من ، با  
بیان یک سری عبارات پراکنده و نامربوط بهم در صدد رد آنها برآمده  
است . بعنوان مثال ، در پاسخ به بحث اول می گوید : "دهقانان  
توده ای از مردم هستند که از کار خود روزگار می گذرانند ؛ منافع  
ایشان همان منافع کار است ، و بنابراین یکی از گردانهای ارتش  
عظیم کار را تشکیل می دهند ، درست همانگونه که کارگران گسردان  
دیگری از آنها تشکیل می دهند " .

این نه علم اقتصاد مارکسیستی ، که علم اقتصاد بورژوازی  
است ؛ عبارتی که در باره منافع کار در اینجا آمده است تفساوت  
بنیادی موجود میان موقعیت خرده مالک و موقعیت کارگر مزدی مخدوش  
می سازد . کارگر صاحب هیچ نوع وسیله تولید نیست و خودش را ، با  
بازوانش را ، نبروی کارش را می فروشد . اما دهقان صاحب وسایل  
تولید - ابزارکار ، احشام ، و زمین خودش یا زمین استیجاری - هست ؛  
وی محصول کشت و زرع خود را می فروشد ، و یک خرده مالک ، یک  
خرده سرمایه گذار ، یک خرده بورژواست .

حتی امروز در روسیه در حدود دو میلیون کارگر مزدی کشاورزی  
برای کار در مزارع دهقانان در استخدام آنان هستند . و چنانچه  
تمامی املاک اربابی بدون پرداخت مابه ازاء به آنان واگذار گردد ،  
تعداد بسیار بیشتری کارگر را به استخدام خود در خواهند آورد .

همه دهقانان ، همه کارگران مزدی ، همه دموکراتها در این نوع  
واگذاری زمین به دهقانان اشتراک منافع دارند ، چرا که مالکیت  
بزرگ ارضی پایه های قدرت سیاسی ملاکین را تشکیل می دهد ؛ قدرت  
سیاسی ای از آن نوع که روسیه ، بلطف وجود پورپشک و بیج ، و بدنبال  
اومارکف دوم و سایر "مردان دوما ی سوم" - ناسیونالیست ها ،  
اکتبریت ، و امثالهم - بخوبی با آن آشناست .



این نشان می‌دهد که هدف مشترکی که اکنون در برابر دهقانان و کارگران قرار دارد، به رغم عقیده ارتجاعیون نفهم، و برخی اوقات لیبرالها، مطلقاً هیچ چیز سوسیالیستی ای در بر ندارد. این هدف هدفی است صرفاً دموکراتیک. دستیابی به آن بمعنای دستیابی به آزادی برای روسیه خواهد بود، اما ابداً بمعنای امحای بردگی مزدی نیست.

اگر می‌خواهیم عمل مشترک طبقات مختلف را برپایه‌ای صحیح و استوار قرار دهیم، و اگر می‌خواهیم که موفقیت واقعی و پایدار چنین عمل [مشترکی] را تضمین نمائیم، باید نقاط تلاقی و نقاط جدائی منافع این طبقات را بروشنی بشناسیم. هرگونه ابهام و "توتعبیر" در این باب، و هرگونه مبهم‌گویی و خلط‌مبختی بسا توسل به جمله‌پردازیهای بی‌معنا، ناچار مخرب‌ترین آثار را در بر خواهد داشت، ناچار سدره موفقیت خواهد شد.

## ۲

"کار کشاورزی با کار در کارخانه فرق دارد؛ اما کار یک کارگر کارخانه هم بنوبه خود با کار یک شاگردمغازه فرق دارد، با اینحال زوزدا مصرانه می‌کوشد به شاگرد مغازه‌ها ثابت کند که آنان بهمان طبقه‌ای تعلق دارند که کارگران، و بنابراین باید سوسیال دموکراتها را نمایندگان خرد — بدانند..."

جناب ودووزوف اینگونه می‌خواهد بحث‌های ما در زمینه وجود تمایز طبقاتی عمیق میان خرده‌مالکین و کارگران مزدی را رد کند! در این مورد هم بحث‌های آقای ودووزوف با روح معمول اقتصادسیاسی بورژوازی عجیب است. خرده‌مالکی که زارع است متعلق به همان طبقه‌ایست که کارخانه‌دار، یا خرده‌مالکی که پیشه‌ور است، بسا خرده‌مالکی که مغازه‌دار است، هیچگونه تمایز طبقاتی میان آنها نیست، و صرفاً با نوع مشاغلشان از یکدیگر متمایز می‌گردند. کارگر مزدی

کشاورزی متعلق به همان طبقه است که کارگر مزدی در کارخانه یا در فلان موسسه تجاری -

به روایت مارکسیسم، اینها همه از بدیهیات است. و آقای ودووزوف اشتباه می‌کند اگر فکر می‌کند که با توصیف مارکسیسم "من" بعنوان مارکسیسمی "بی‌نهایت ساده‌انگارانه" می‌تواند اصل موضوع، یعنی لغزش مداوم ترودویکها از مارکسیسم به اقتضای سیاسی بورژوازی را پرده‌پوشی کند.

جناب ودووزوف هم در همان خط مرتکب همان خطا می‌شود وقتی - در پرداختن به تذکرمین مبنی بر اینکه خود تمایز طبقاتی عمیق میان خرده مالکین و کارگران مزدی را تجربه تمام کشورها و تجربه روسیه اثبات نموده است - می‌گوید حرف مرا با یادآوری این نکته که گاهی یک طبقه واحد را چندین حزب نمایندگی می‌کنند، و برعکس، رد کنند. در اروپا کارگران گاهی دنباله‌رو لیبرالها، آنار-شیستها، روحانیون، و غیره، می‌گردند، ملاکین گاهی در چندین حزب مختلف تقسیم می‌شوند.

این حقایق چه چیزی را اثبات می‌کند؟ صرفاً این را که علاوه بر تمایزات طبقاتی، تمایزات دیگری از قبیل تمایزات مذهبی، ملی، و غیره هم در شکل‌گیری احزاب موثرند.

این درست است، اما چه ربطی به مجادله میا دارد؟ آیا جناب ودووزوف به وجود شرایط خاص تاریخی - مذهبی، ملی، و امثال اینها - در روسیه اشاره‌ای می‌کند؟ شرایطی که در مورد حاضر همرا باید آنها را به تمایزات طبقاتی آزافه نمود؟

آقای ودووزوف به هیچگونه شرایطی از این قبیل اشاره نکرده و نمی‌توانسته کرده باشد. مجادله ما تماماً بر محور این سؤال دور می‌زند که آیا ممکن است در روسیه حزبی داشت که در "مساوره" طبقات، و در "خدمت به طبقه" قرار داشته باشد، (در ضمن طبقه نامیدن "روشنفکران زحمتکش" هم حرف مضحکی است).

تئوری به این سوال پاسخ روشنی می دهد : خیر، غیرممکن است !  
جواب بهمان اندازه روشن دیگری را هم تجربه ۱۹۰۵ بدست می دهد ،  
یعنی زمانیکه کلیه تعایزات طبقاتی ، گروهی ، ملی و غیره ، درعلنی  
ترین و توده‌ای ترین آکسیونها در نقطه عطفی بغایت مهم در تاریخ  
روسیه ، بنحوی پیرده‌ای آشکار و برجسته گردید . تجربه ۱۹۰۵ ، که  
عدم امکان حزب واحد کارگران و دهقانان در روسیه را نشان  
داد ، تأییدی بود بر صحت تئوری مارکسیم . هر سه دوما نیز  
همین را نشان داده است .

پس دیگر اشاره به این واقعیت که در کشورهای مختلف اروپا  
مواردی از تقسیم یک طبقه در چندین حزب ، یا اتحاد چندین  
طبقه تحت رهبری یک حزب واحد ، وجود داشته است ، چه لزومی دارد ؟  
این اشاره کاملاً خارج از موضوع است . با این اشاره جناب ودووزوف  
صرفاً از مقاله مورد بحث منحرف شده و می‌کوشد ذهن خواننده را نیز  
منحرف سازد .

اگر قرار است که دموکراسی روسیه به کسب پیروزی نائل آید ،  
بسیار مهم است که نیروی خود را درست بشناسد ، جریان اهور را  
هوشیارانه زیر نظر بگیرد ، و بروشنی تشخیص دهد که روی کسب  
طبقات می‌تواند حساب کند . این برایش سینه‌بیت زیانبار خواهد  
بود که توهم پروری کند ، تعایزات طبقاتی را با عبارات توخالی  
پرده‌پوشی کند ، و یا با خوش بینی از آنها چشم ببوشد .

باید تعایز طبقاتی عمیق موجود میان دهقانان و کارگران  
روسیه ، این تعایز محو ناشدنی در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری ، این  
تعایز محو ناشدنی در چهارچوب سلطه بازار را بروشنی بازشناسیم .  
باید نقاط تلاقی منافع آنها در حال حاضر را بروشنی بازشناسیم .  
باید هر یک از این دو طبقه را متحد سازیم ، نیروهايش را استحکام  
بخشیم ، آگاهی سیاسی اش را رشد دهیم ، و وظیفه مشترک هر دورا  
تعریف کنیم .

یک حزب دهقانی "رادیکال" (من اصطلاح جناب ودووزوف را با آنکه بنظر می‌رسد اصطلاح نامبارکی باشد بکار می‌برم) سودمند و واجب است.

هرگونه تلاشی در جهت تشکیل یک حزب "ماوراء طبقاتی"، برای متحد ساختن دهقانان و کارگران در یک حزب، برای عرضه کردن [مقوله] "روشنفکران زحمتکش"، که وجود ندارد، بعنوان یک طبقه قاشم به ذات، همه اینها برای امر آزادی روسیه بینهایت زیانبار و مخرب است، چرا که حامل این قبیل تلاشها نمی‌تواند چیزی جز سرخوردگی، اتلاف نیرو، و ایجاد اغتشاش در اذهان مردم باشد.

ما در همین همدلی کامل با تشکیل یک حزب دهقانی دموکراتیک پیگیر، مجبوریم با تلاشهای فوق مبارزه کنیم، کارگران همینطور باید با نفوذ لیبرالها در دهقانان دموکرات نیز مبارزه کنند.

### ۳

کنفرانس تردوویکا در مورد برخورد لیبرالها به دموکراسی بورژوازی، و برخورد کادتها به تردوویکا، هیچ چیز روشن قطعی ابراز نکرده. چنین بنظر می‌رسد که تردوویکا تشخیص نمی‌دهند که یکی از علل عمده شکست جنبش رهاشی بخش سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶، همین وابستگی دهقانان دموکرات به لیبرالها بود، تشخیص نمی‌دهند که تا زمانیکه اقشار وسیع و پیشرو دهقانان از تفاوت میان دموکراسی و لیبرالیسم بی‌خبر باشند، و تا زمانیکه خود را از سلطه و قیمومیت لیبرالها آزاد نوازند، این جنبش نمی‌تواند به پیروزی دست یابد.

جناب ودووزوف به این مساله که از اهمیت بسیار اساسی برخوردار است اشاره مختصری کرده است، آنهم بطرزی بینهایت

سرسی و نارسا . می‌گوید : "حزب کادت اساسا در خدمت منافقان  
 شهرنشینان قرار دارد" . این درست نیست . چنین تعریفی از خاستگاه  
 طبقاتی و نقش سیاسی حزب کادت بکلی بی ارزش است . حزب  
 کادت حزب بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب است . پایگاه اجتماعی  
 این حزب ( همانگونه که پایگاه اجتماعی "ترقیخواهان" را ، اقشار  
 از نظر اقتصادی مترقی تر ( مترقی تر در مقایسه با اکثریتها )  
 بورژوازی و در وهله اول روشنفکران بورژوا تشکیل می‌دهد . معذالک  
 بخشی از خرده بورژوازی شهری و روستایی هنوز و صرفا بسنا ( یعنی  
 از روی عادت صرف ، تکرار کورکورانه روال هر روزه ) ، و بسنه  
 این دلیل ساده که لیبرالها فریبشان می‌دهند دنباله رو کادتها  
 هستند .

کادتها با دموکرات نامیدن خود ، خود و مردم را فریب  
 می‌دهند . در واقع کادتها لیبرالهای ضد انقلابی اند . این را  
 سراسر تاریخ روسیه ، بویژه در قرن بیستم و پیش از همه در سالهای  
 ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ ، کاملا به اثبات رسانده است . و نشریه وخی (VEKHI)<sup>۳</sup>  
 هم این امر را با روشنی و جامعیت خاصی به نمایش گذارد و امروز  
 داد . این حقیقتی است که هیچیک از "محظورات" دیپلمات مایانسه  
 کادتها در مورد وخی هم نمی‌توانند آنرا عوض کنند .

مرحله [فاز] نخست جنبش رهاشیبخ روسیه ، یعنی دهه اول قرن  
 بیستم ، نشان داد که توده ملت در عین گرایش به دموکراسی ، بقدر  
 کافی از آگاهی طبقاتی برخوردار نیستند ، نمی‌توانند دموکراسی  
 را از لیبرالیسم تمییز دهند ، و تسلیم رهبری لیبرالها می‌گردند .  
 تا وقتی که ، و تا آنجا که در این زمینه تغییری حاصل نشود ، هر  
 صحبتی از تحول دموکراتیک در روسیه بیهوده است . یاوه‌گویی خواهد  
 بود و بس .

اما جناب ودووزوف در رد این احکام که پایه و اساس مقاله  
 مرا می‌سازد چه می‌آورد؟ وی می‌نویسد : "در شرایط کنونی ، تردوویک  
 ها زیاده از حد سخن گفتن از ماهیت ضدانقلابی کادتها را یک ندانم

کاری (!!) محض می‌دانند ...

خوب، پس اینطور! این چه ربطی به "گاردانی" یا "ندانم کاری" دارد؟ "زیاده از حد" دیگر چه میفدایست؟ اگر حقیقت دارد که کادتها لیبرالهایی ضد انقلابی اند، این حقیقت را باید گفت. حال اینکه در باره راست‌های ضدانقلابی و لیبرالهای ضدانقلابی کم باید گفت یا زیاد ایدا مساله جدی ای نیست. یک مبلغ هر بار که از راست‌ها سخن می‌گوید، هر بار که از لیبرالها سخن می‌گوید، باید حقیقت را بگوید. ترودویکها حقیقت را درباره راست‌ها گفته‌اند. ما از این بابت آنها را می‌ستائیم. ولی در مورد لیبرالها، [با آنکه] ترودویکها خودشان شروع به حرف زدن از آنها کردند، ما تمام حقیقت را نگفتند!

این تنها چیز است که ما ترودویکها را بخاطرش سرزنش می‌کنیم. "زیاده از حد" یا کمتر از حد، مساله این نیست. بگذار ترودویکها هزار سطر را به راست‌ها اختصاص دهند و پنج سطر را به لیبرالها. ما هیچ اعتراضی به این نداریم. این دلیل ایرادات ما به ترودویکها نیست. ایراد ما به آن "پنج سطر" (آقای ودووزوف مایه شرمساری شد که اصطلاح تمهاری "زیاده از حد" را در مجادله داخل کردید!) بود که در آن حقیقت در باره لیبرالها گفته نشده بشود.

جناب ودووزوف از جواب دادن به [این] سوال اصلی طفره می‌رفت: کادتها ضدانقلابی هستند یا خیر؟

شانه خالی کردن ترودویکها از پاسخگویی به این سوال اشتباه بزرگی است، زیرا در حقیقت این را می‌رساند که بخشی از دموکرات ها و بخشی از مارکسیستهای سابق به لیبرالها وابسته‌اند.

این سوالی است که تمامی تاریخ دهه نخست قرن بیستم با سر سختی و با سماجت تمام مطرح می‌کند <

امروز در روسیه عناصر دموکرات جدیدی در همه جا، در میان

متنوع ترین اقشار ملت، در حال رشدند. این یک واقعیت است. همراه با رشد این عناصر دموکرات، باید به آنان آموزشی با روح دموکراسی پیگیر داد. چنین آموزشی غیر ممکن خواهد بود، مگر آنکه ما ماهیت واقعی لیبرالها را توضیح دهیم؛ لیبرالهایی که مدعا ارگان انتشاراتی و دهها کرسی دوما را در اختیار دارند و لذا بطور مداوم دموکراسی دروغینگی را در تعداد مردمی بغایت بیشتر از آنچه ما با ترویج خود بتوانیم بدان دست یابیم، رسوخ و نفوذ می دهند.

دموکراتها باید نیروهایشان را بسیج کنند. ما همواره ترودویکها را بخاطر سخنان دموکراتیکشان در باره راست‌های ستائیم اما دموکراسی آنان دموکراسی ناپیگیری خواهد بود اگر هرگاه که از لیبرالها حرف می زنند، اینکار را بجای آنکه با زبانی درخور دموکراتها انجام دهند، بشیوه‌ای لیبرالی انجام دهند.

در انتخابات رقابت بین سه اردوگاه جریان دارد و نه دو اردوگاه. آقایان ترودویک، اردوگاه دوم (لیبرالها) را با اردوگاه سوم یک‌گانه نکنید. تمایز میان آنان را مخدوش نسازید - لیبرالها خود "زیاده از حد" در تلاشند تا به این هدف ناخواستنی و ناخوشایند دست یابند.

کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۱۸،  
مفحات ۴۲ - ۴۶  
پراودا، شماره‌های ۱۲ و ۱۳،  
۸ و ۹ مه ۱۹۵۸،  
با اعضای: پ. پ.

## توضیحات

۱- زوزدا *Zvezda* (ستاره) : نشریه علمی بلشویک‌ها که از ۱۶ ( ۲۹ )  
دسامبر ۱۹۱۰ تا ۲۲ آوریل ( ۵ مه ) ۱۹۱۲ - در ابتدا یک بار در هفته ،  
از ژانویه ۱۹۱۲ دوبار در هفته ، و از ماه مارس به بعد سه بار  
دو هفته - در سنت پترزبورگ منتشر می‌شد . از جمله ن . ن . باتورین ،  
ک . س . برمیف ، م . س . آلمینسکی ، ن . گ . پلتایف ، و نیس-  
ماکسیم گورکی ، با این نشریه همکاری داشتند . منشویک‌های طرفدار  
حزب ( هواداران پلخانف ) تا پائیز ۱۹۱۱ وابسته به زوزدا بودند .  
لنین رهبری ایدئولوژیک آنها از خارج از کشور برعهده داشت و در  
حدود ۳۰ مقاله برای آن نوشت . به یمن رهنمودهای لنین ، زوزدا به  
صورت یک ارگان بلشویکی رزمنده و مدافع برنامه و تاکتیک‌های حزب  
غیر علمی درآمد . نشریه بخش قابل ملاحظه‌ای را به مکاتبات کارگری  
اختصاص داده و در تماس نزدیک و مستمر با کارگران بود . تیراژ  
برخی از شماره‌های آن به ۵۰ تا ۶۰ هزار نسخه می‌رسید .

زوزدا مورد سرکوب مداوم مقامات دولتی قرار داشت ؛ از مجموع  
۶۹ شماره آن ، ۳۰ شماره ضبط و ۸ شماره جریمه شد . زوزدا راه را  
برای چاپ روزنامه یومیه پراودا هموار ساخت ؛ و در همان روز  
انتشار اولین شماره پراودا از طرف دولت بسته شد .

۲- کنفرانس ترودویک‌ها : در مارس ۱۹۱۲ در سنت پترزبورگ تشکیل  
گردید و عمدتاً به مسائل مبارزات انتخاباتی برای دومای چهارم  
پرداخت . لنین تصمیمات این کنفرانس را در مقاله "لیبرالیسم و  
دموکراسی" [ کلیات ، جلد ۱۷ ، ص ۵۷۷-۵۶۹ ] مورد ارزیابی قرار داده  
است .

۳- ویه‌خی *Vekhi* : مجموعه مقاله‌ای که کادتها در بهار ۱۹۰۹ در



مگو منتشر ساختند . این مجموعه شامل مقالاتی بقلم ن. بردایف ،  
 س. بولگاگف ، پ. استرووه ، هرشنون و دیگر سخنگویان بسوزواری  
 لبرال ضد انقلابی بود . اینان در مقالات خود در باره روشنفکران  
 روسیه ، کوشیده بودند سن انقلابی - دموکراتیک برجسته ترین  
 نمایندگان مردم روسیه ، و از جمله و.گ. بلینکی و ن.گ. چر-  
 پینفسکی را به باد تهمت و افترا گیرند ؛ اینان به لجن  
 پراکنی در باره جنبش انقلابی ۱۹۰۵ پرداخته و از اینکه دولت  
 تزاری بکمک "سرنیزه و زندانهایش" بسوزواری را "از آتش خشم  
 مردم" نجات بخشیده بود اظهار ستاس و امتنان نموده بودند . و به  
 شی روشنفکران را به خدمت به استبداد فرا خوانده بود . لنین  
 برنامه ویهی ، هم در متون فلسفی و هم در متون سیاسی آن را با  
 برنامه روزنامه باندهیاهی *Moskovskiy Vedomosti* قابل مقایسه  
 می دانست . لنین این مجموعه را "داشره المعارفی از ارتداد لبرال-  
 لیسم" و "سیلابی از لجن ناب که به سر و روی جنبش دموکراتیک پا-  
 شیده می شود" نامید ( رجوع کنید به کلیات آثار - انگلیسی -  
 جلد ۱۶ ، صفحات ۱۳۱-۱۲۳ ) .

## احیای سوسیالیسم عامیانه و نارودنیسم

### بگونه "انقلابیون سوسیالیست"\*

ضحکه هم بجای خویش نیکوست، ما در مقالات خود تحت عنوان "آوانتوریسم انقلابی" \*\* اعتقاد راسخ خود را به اینکه انقلابیون سوسیالیست ما هیچگاه نمی‌خواهند موضع تئوریک خود را با کلمات نامبهم و دقیق بیان کنند، ابراز داشتیم. بمنظور رد این نظر مفرضانه و غیرمنصفانه، سری مقالاتی با عنوان "مسائل برنامه‌های" در شماره ۱۱ رولوتسیون پاروسیا ( *Revolutsionnaya Rossiya* ) آغاز گردیده است. خوبست! بهر حال دیرتر بهتر از هیچوقت است. ما از پیش تمامی مقالات رولوتسیون پاروسیا در باره "مسائل برنامه‌های" را گرامی داشته و متعهد می‌شویم توجه دقیق مبذول داریم تا روشن شود که آیا واقعا ممکنست در آنها برنامه‌های یافت یا نه.

با در نظر داشتن این مقصود، نخستین مقاله یعنی "مسئله بارزه طبقاتی در روسیا" را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ اما بدوا باید یادآور شویم که مدعیان ما با گفتن اینکه "برنامه ما عرضه شده است" ( شماره ۱۱، صفحه ۶ )، یکبار دیگر بی جهت... "از خود

---

۱- در متن فرانسه بجای نارودنیسم، پوپولیسیم ( خلق‌گراشی، نگرش عموم خلقی ) آمده است که خود در واقع ترجمه فرانسه ( یا انگلیسی ) واژه روسی نارودنیسم می‌باشد - م

۲- *Revolutionary Socialists* - انقلابیون سوسیالیست، سوسیال رولوتسیونرها، یا به اختصار، اس‌آرها - م

\*\* رجوع کنید به کلیات آثار جلد ۶، صفحات ۲۰۵ - ۱۸۴ [ترجمه فارسی آن منتشر شده است]

ببخود" شده‌اند ، شما ، آقایان ، باید بپذیرید که این حقیقت ندارد ! شما هنوز هیچ برنامه‌ای عرضه نکرده‌اید ؛ به این معنی که شما نه فقط نتوانسته‌اید شرحی کامل از نقطه نظرانتان را که رسالتحویب حزب رسیده باشد ( برنامه‌ای بمعنای محدود کلمه ، بلا لاقبل یک طرح برنامه ) عرضه کنید ، بلکه حتی نظرتان در بسیاری "مسائل برنامه‌ای" بنیادی‌ای چون مساله مارکسیسم و انتقاد اپورتونیستی از آن ، یا مساله سرمایه‌داری روسیه ، و مساله موقعیت ، اهمیت و وظایف پرولتاریای بوجود آمده بوسیله این سرمایه‌داری ، و امثال اینها را نیز روشن نکرده‌اید . تمام آنچه ما در باره "برنامه شما" می‌دانیم اینست که شما موضعی دارید بغایت نامعین مابین سوسیال دموکراسی انقلابی و جریان اپورتونیستی از یکسو ، و مابین مارکسیسم روسیه و لیبرال نارودنیم روسیه از سوی دیگر .

ما اینک ، با استفاده از موضعی که خود برگزیده‌اید ، بشما نشان خواهیم داد که در نتیجه تلاش پرمشقتان برای این دو دوره بازی\* ، خود را در چه تناقضات لاینحلی گرفتار می‌سازید. رول-و-تسیون پاروسیا ( شماره ۱۶ ) می‌نویسد : "مساله این نیست که ما نمی‌فهمیم ، بلکه ما منکر تعلق دهقانان امروز ، بطور کل ، به اقشار خرده‌بورژوا می‌باشیم ." "از نظر ما دهقانان به دو مقوله [کاتگوری] اساسا متفاوت تقسیم می‌گردند : ۱- دهقانان زحمتکش که از طریق استثمار نیروی کار خود زندگی را می‌گذرانند ( ؟؟ ) و ۲- بورژوازی روستا - متوسط و خود- که کم و بیش از طریق استثمار نیروی کار دیگران زندگی می‌کنند ." تئوریسمین های انقلابیون سوسیالیست ، که "وجه تمایز اساسی" طبقه بورژوا را در "منبع درآمد" آن ( بهره -

- *to sit between two chairs* دو دوره بازی کردن ؛ شتر سواری فولادولا ؛ به نعل و به میخ زدن . ترجمه تحت الفظی آن "نشستن بین دو صندلی" است که اخیرا به همان صورت در ترجمه‌ها ، و از آن طریق در نوشته های سازمانهای کمونیستی ما بکار میرود- م